

فلسطین، شعله‌ای که خاموش نمی‌شود

نادرست دانست. لیکن اساس مبارزه مردم فلسطین و این که بناگهان ده‌هزار نفر به خیابانها می‌ریزند و آماده فداکاری برای سرزمین آباء و اجدادی خود هستند، ناشی از تحریک نماینده صهیونیستها، آقای آریل شارون نیست. اقدام شارون تنها می‌تواند انگیزه‌ی عملی باشد که ریشه‌های عمیق آن در نابرابری، تضییق حقوق مردم فلسطین، تاراندن آن‌ها، ادامه در صفحه ۳

آریل شارون رهبر "حزب‌الله" یهودیان با رفتن به اماکن مقدسه مسلمانان موجی از مخالفت و اعتراضات خونین را در سرزمین فلسطین باعث شد. ده‌ها هزار فلسطینی جان بر لب رسیده، تحقیر شده، فریب خورده، سرکوفت گشته، به خیابانها ریخته و به این عمل تحریک آمیز آریل شارون معترض شدند. ریاست جمهوری فرانسه این امر را پرووکاسیون خواند و حتی وزیر امور خارجه آمریکا نیز بطور ضمنی آن را

پرولتاریای جهان متحد شوید

کتابخانه ایران

Bibliothek in Hannover

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال اول
شماره ۸ - آذر ۱۳۷۹ - نوامبر ۲۰۰۰

ادامه مسئله ملی و "حزب کمونیست کارگری"

در صفحه ۵

عسی بیا مبرا بگیری

(پیرامون کنگره سوم حزب "کمونیست کارگری")

می‌بندند. این روش مورد انزجار کمونیست‌هاست و با آن چه از نظر ایدئولوژیک و چه از نظر سیاسی مبارزه میکنند. تازه این هرگز به این مفهوم نیست که هر کس عقاید کمونیستی را پذیرفت باید در سر هر کوی و برزن بایستد، بیانیه حزب کمونیست را در دست بگیرد و جار بزند که یایهاالناس بدانید و آگاه باشید که ما کمونیستیم و اسامی ما چنین و چنان است. ما ترسی از هیچ کس نداریم و همه چیز خود را بر اساس گفته مارکس رو میکنیم. البته در گذشته این توطئه دشمنان مارکسیسم هرگز موفق نبود و دلیل آن این که هنوز کمونیست‌ها به توصیه‌های مودیانه گوش نکردند و امروز زنده‌اند و می‌رزمند و دشمنان طبقاتی موفق نشده‌اند آن‌ها را نابود کنند.

تصورش را بکنید که کسی در رژیم شاهنشاهی و یا اسلامی به کمونیست بودن علناً اعتراف کند. تکه بزرگه وی گوشش خواهد بود. ده‌ها هزار کمونیست بخون خفته گواه مايند.

آیا این وضع در ممالک سرمایه‌داری بهتر است. خیر! حزب کمونیست در آمریکا و آلمان ممنوع است. در سایر ممالک سرمایه‌داری نیز حق ندارد قانون اساسی بورژوازی را مورد سؤال برای تغییر بنیادی قرار دهد وگرنه در عرض دو روز ممنوع می‌شود. در کنار آن سازمانهای امنیتی این کشورها هر روز مترصدند در این احزاب نفوذ کرده آن‌ها را به انشعاب کشانده و یا عناصر موثر آن‌ها را یافته خریداری نموده و یا ترور کنند. تاریخ مبارزه طبقاتی مشحون از این حوادث ادامه در صفحه ۸

مارکس در بیانیه حزب کمونیست گفت: "حال تماماً وقت آن در رسیده است که کمونیست‌ها نظریات و مقاصد و سبایلات خویش را در برابر همه جهانیان آشکارا بیان دارند و در مقابل افسانه کدوبسم مانیفست حزب خود را قرار دهند. کمونیست‌ها عار دارند که مقاصد و نظریات خویش را پنهان سازند. این در جمله مارکس مسمک دست ضد کمونیست‌ها، مامورین پلیس، بورژواک‌تورها، بورژواک‌ها شده بود تا تا حرکت کمونیست‌ها و تضییق آن‌ها. کجاء نادرست به مارکسیسم، به معرفی حزب پرداخته تا کار آن‌ها را کسره کنند.

روشن بود که در این حایک خلط محث در کار است. آنحد کمونیست‌ها سبایات می‌کنند نظریات سیاسی و ایدئولوژیک خود است. آن‌ها این نظریات را برای حب مردم و آگاه کردن آن‌ها و به ویژه پرولتاریا همواره مطرح کرده و از آن نیز دفاع میکنند. اگر غیر از این می‌بود چگونه میتند میلیونها هزارادار و عضو توسط احزاب کمونیست در سراسر حینا حلب توند. بورژواک‌ها - حلاف کمونیست‌ها مقاصد استثماری خود را سبایات کرده به مردم دروغ گفته و تا فریبکاری و ریاکاری به آقائی در حینا ادامه می‌دهند. بورژواها از دموکراسی و کثرت‌گرائی صحبت می‌کنند تا دکتاتوری بورژوازی و نظام سرمایه‌داری را که متکی بر مالکیت خصوصی و احزاب رنک ولی ماهیتاً کسان بورژوازی است. کتمان کنند. آن‌ها از حقوق سرده می‌زند ولی دانشگاه شکجه دارند و میهن پرستان و آزادیخواهان و کمونیست‌ها را به گلوله

خواسته‌های مردم را نمی‌شود سرکوب کرد

مقبولیت اصلاحات حزب‌الله را در وضعیت بدی قرار داده است. محافظه کاران مسلط در حاکمیت می‌بینند که با چوب و چماق به تنهایی نمی‌توانند از پس جنبش اصلاح طلبانه مردم بر آیند. آبروی آن‌ها رفته است، در مقابل مردم خلع سلاح شده‌اند آن‌ها بندگان منفعیل شده و در مقابل روحیه تهاجمی مردم باید سوراخ موش را چند صد تومان بخرند. آن‌ها از زنان و جوانان و به ویژه از رستخیز طبقه کارگر می‌هراسند و شکست برنامه‌های خود را به چشم شاهدند. مقاومت آن‌ها جنبش اصلاحات را عمیق تر و دموکراتیک‌تر میگرداند. آن‌ها پایگاه مردمی خود را بکلی ازدست داده‌اند و فقط بر قسوی سرکوب و رجاله‌ها تکیه دارند. جنبش اصلاحات آن چنان رادکالیزه شده است که قانون اساسی مورد سؤال قرار گرفته است.

جناح مسلط حاکمیت دیگر نمی‌تواند صریحاً ضد اصلاحات باشد. این ترفند خریداری ندارد. پس رنگ عوض کرده و مدعی است که اصلاحات خوب است ولی از جنبش اصلاحات سوءاستفاده می‌شود. لذا برای پیشگیری از سوءاستفاده ما خود باید رهبری اصلاحات را در دست بگیریم و آن‌هائی را که به بهانه اصلاحات طرفدار براندازی‌اند نظام جمهوری اسلامی‌اند از بقیه که طالب بقاء نظام‌اند جدا کنیم. این دعوی اخیر است که میان اصلاح طلبان اختلاف انداخته است.

به این خاطر است که تهدید به اعمال قهر و خشونت، به کودتا و ترور و آمدن شخص رهبر به میدان مطرح شده است. استعفای مهاجرانی، دستگیری شرکت کنندگان در کنفرانس ننگین برلن و قلع و قمع مطبوعات برای ادامه در صفحه ۲

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

خواست‌های مردم...

تصفیه سره از ناسره به همین منظور است.

خاتمی که خود نتیجه خواست اصلاح طلبانه مردم بود نمیتواند به علت تعلق به خاندان روحانیت و تعلق خاطر به نظام جمهوری اسلامی با تکیه به قدرت لایزال مردم بار اصلاحات را به حلو حمل کند. وی وقتی می‌بیند که مقاومت محافظه کاران جنبش را رادیکال می‌کند و تعمیق جنبش خطر سرنگونی تمامیت نظام را در خود دارد به سمت ارتجاع حاکم می‌گردد و مردم را به آرامش دعوت می‌کند و عمالش نیز پرچم آرامش فعال برای فریب مردم را بدست می‌گیرند. ولی آتش زیر خاکستر است و چون سمندر از زیر خاکستر خود بر می‌خیزد.

محافظه کاران به خاطر همین تغییر روتی بود که به ناگهان مدعی شدند که آن‌ها نیز هوادار اصلاحات بوده و هستند. اختلاف فقط بر سر تعریف اصلاحات است. اگر اصلاح طلبان روشن کنند که هدفشان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نیست و خواسته‌هایشان به آن سو نمی‌رود حتی خود حزب الله رهبری اصلاحات را به عهده گرفته و عناصر مشکوک آنرا قربانی کرده و کار را یکسره می‌کند. به همین جهت محمد یزدی عضو فقهای شورای نگهبان بعنوان خطیب نماز جمعه در ۷ مرداد ۱۳۷۹ گفت: "مسئله اصلاح را روشن تر تعریف کنید و بگوئید میخواهید چه کار کنید" وی تصریح کرد که اصلاحات امر حکومتی و روحانیت است و افزود: "جلوی فساد، رشوه، کاغذبازی، تورم و گرانی را بگیرد، مشکلات را رفع کند و امکانات عادلانه توزیع کند. اینها اصلاح است اما اگر کارهای دیگری را اصلاح بگذاریم، نیدانم چه خواهد شد". وی اضافه کرد: "مردم را سرگردان کردند رئیس جمهوری می‌فرمایند اصلاحات رعایت قانون اساسی است. و تکلیف دولت است" و سپس نتیجه گرفت که رهبری اصلاحات باید در دست روحانیون و حکومت باشد.

حرف جناح مسلط حاکمیت روشن است. بنظر آن‌ها اصلاحات فقط جنبه اقتصادی و نه سیاسی دارد و آن هم در چارچوب قانون اساسی قابل اجراست. روحانیت حاضر است به رهبری خاتمی و حمایت خامنه‌ای و رفسنجانی خود این نوع تفسیر از اصلاحات را تحقق ببخشد.

رفسنجانی در خطبه نماز جمعه در ۱۴ مرداد ۱۳۷۹ پس از سخنانی در مورد اهمیت مبارزه با فقر و بهبود بخشیدن وضع اقتصادی، اصلاحات را خواست امام خمینی و آیت الله خامنه‌ای جلوه داد و گفت: "نمیتوانیم بگوئیم اصلاح، مخصوص این چند نکته است، ولی تاکید رهبری، اولویت دادن ایشان در بین خیلی چیزهای دیگر است. حرکت اصلاحی، حرکتی عمومی است منتهی این حق رهبری است که الان تصمیم بگیرند و تصمیم هم گرفته‌اند، یعنی مبارزه با فقر، فساد و تبعیض". وی سپس افزود که: "خوشبختانه دولت هم پذیرفت و اولین جلسه را تشکیل

داد تا ببینند برای احرای سیاستهای مورد تاکید رهبری و اولویتهای اصلاح چه کار می‌توانند بکنند".

آنوقت رفسنجانی بر اساس توافقات و تصمیمات پشت پردهی مجمع تشخیص مصلحت رژیم، اصلاحات را بر دو قسمت تقسیم کرد و برخی از مصححین را که مطابق میل آن‌ها ساز نمی‌زند و به نظر آن‌ها افراطی هستند بطوریکه جوانان را به کج راه برده‌اند "گستاخ" و "خطرناک" نامید و با اشاره به تاکید رهبری به عنوان مسئول اصلی نظام افزود: "مگر می‌تواند که در مقابل این موج خطرناک آرام باشد. ایشان تدبیر کردند و تدبیرشان را هم به ما ابلاغ کردند".

ابلاغ این تدبیر که با مشورت خاتمی نیز بوده است همان فرمان حمله به مطبوعات و بگیر و ببند هواداران اصلاحات در ایران است که گفتار آن‌ها را برای مروحودیت نظام خطرناک ارزیابی می‌کنند.

حتی حسین شریعتمداری تکنجه گر، مفتری، بازجو و قاتل مبارزان کمونیست در زندان اوین، مسئول روزنامه کیهان و نماینده خامنه‌ای در این روزنامه که یکی از تئوریستها و مخالفین سر سحت اصلاحات و از رهبران قتلهای زنجیره‌ای و گروه‌های فشار شعبان بی‌معی در ایران است با اشاره رهبری نوشت: "این روزها، در پی تاکید رهبر معظم انقلاب بر ضرورت ارائه تعریف روشن و مشخصی از اصلاحات، بحث و گفتگو در این باره، تا حدودی از حالت کلی‌گویی‌های قبلی خارج شده و سمت و سوی کارشناسانه و دقیق تری پیدا کرده است که صرفنظر از چگونگی دیدگاههای متفاوتی که در این زمینه، ارایه شده و می‌توند، این حا به حای مباحث از کلیات به جزئیات را می‌توان به فال نیک گرفت".

وی پس از حمایت شگفت‌آور و غیر قابل انتظاری از خاتمی که با اشاره از بالا و نشانه توافق در بالا صورت گرفته بود آورد: "در باره اصلاحات و ضرورت ارایه یک تعریف روشن و متحص از آن، باز هم گفتی‌هایی هست، چراکه به قول حکیمانه رهبر معظم انقلاب، اگر اصلاحات به روشنی تعریف نشود، بیم آن می‌رود که بداندیشان در یروش اصلاحات، اهداف غیر مردمی و طرح توطئه دشمنان را دنبال کنند که در آن صورت، اهداف اصلاح طلبانه ریاست محترم جمهوری نیز آسیب‌های جدی می‌بیند".

در اینجا جناح مسلط اصلاحات خود را از اصلاحات مورد نظر مردم جدا می‌کند و به خاتمی نیز هشدار می‌دهد که حد خود را در حمایت از جنبش اصلاح طلبانه نگذارد و گرنه دچار آسیب خواهد شد. لحن خامنه‌ای لحن تهدید آمیز است.

محمد خاتمی در سخنرانی روز چهارشنبه ۵ مرداد ۱۳۷۹ خود در دیدار با وزیر علوم و تحقیقات و فن‌آوری و روسای دانشگاهها با الهام از این توافق پشت پرده و در اشاره به این که از اصلاحات برداشت‌ها و تلقی‌های

مختلفی صورت می‌گیرد گفته بود: "هر کس باید آزاد باشد حرفش را بزند ولی میان روتی و منشی که مردم به آن رای داده‌اند و مشروعیت عرفی، شرعی، قانونی و اخلاقی پیدا کرده است با نظرهایی که رای نیاورده‌اند تفاوت باید قایل شد و مبنای عمل قطعاً همانست که مردم به آن رای داده‌اند". وی برای این که با این ضد و نقیض گوئیها موحب گمراهی نشود و به در بگوید که دیوار بشنود آورد: "حکومت موظف است زمینه مشارکت مردم را در همه عرصه‌ها فراهم آورد و مشارکت مردم و نظارت آنان بر قدرت و سیاستجو بودن حکومت باید جدی گرفته شود... این موارد در قانون اساسی پیش بینی شده است و ما هیچ چیز جز احرای درست قانون اساسی را نمی‌خواهیم. نمی‌تود بگوئیم قانون اساسی را قبول داریم ولی حقوق اساسی جامعه را قبول نداریم هیچ چیز پیش از قانون نباید از حکومت و از مردم بخواهیم" وی افزود: "بزرگترین گام در راه اصلاحات قانونگرایی و تکیه بر قانون اساسی است". خاتمی برای این که رهبری اصلاحات را تامین کند این ریست را مطرح کرد که متصدی اصلاحات کیست و خود پاسخ گفت: "متقدم متصدی اصلاحات حکومت است چرا که قدرت و اختیار دارد و موظف است از لحاظ شرعی و قانونی اصلاحات را در مسیر خواست مردم انجام دهد".

وی اضافه کرد: "حکومت متصدی اصلاحات باید همسر با خواسته‌های ملت باشد و اگر این امر تحقق نیابد آغاز حدائی ملت و دولت و سرانجام آن انفجار خواهد بود، البته مبنای داوری در همه این زمینه‌ها قانون اساسی است".

وی تکیه را بر این می‌گذارد که جنبش اصلاحات را باید مهار کرد و به زیر آخیه متصدی دولتی کشید که آنرا در کادر قانون اساسی جمهوری اسلامی حایندازد.

روزنامه بهار در برخورد به اصلاح طلبان همین نظر آقای خاتمی را که همواره یکی به نعل می‌زند و یکی به میخ خوب توضیح داد و نوشت: "تعار اصلاحات در چارچوب قانون اساسی وجه تمایز خاتمی و دوستانش از کسانی است که اصلاحات را با هدف دست یابی به اهداف دیگری مورد حمایت قرار داده و دنبال می‌کنند، برنامه خاتمی برنامه تغییر نظام نیست.

پذیرش قانون اساسی به معنای پذیرش همه نهادهای موجود در آن است.

نمی‌توان موافق برنامه خاتمی بود و خواهان حذف نهادهای پذیرفته شده در قانون اساسی شد.

این همان حرفی است که اکنون خامنه‌ای، رفسنجانی و شریعتمداری نیز با آن موافق شده‌اند. قبول لفظی اصلاحات تهی کردن آن از مفهوم مردمی و دموکراتیک و منتظر شدن آرامش جنبش مردم تا دمار از روزگار آن‌ها در آورند. آن‌ها قصد دارند جنبش دموکراتیک مردم را به ادامه در صفحه ۴

مبارزه برای دموکراسی از مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع جدا نیست

فلسطین...

تجاوز به سرزمین آنها، مصادره اموالشان و نظایر آنها نهفته است. این طغیان عادلانه و برحق مردم فلسطین بر علیه بیدادگری، سازشکاری عوامفریبان، ناشی از آن است که تمام توطئه‌های امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع جهانی موفق نشده است برای چهره کثیف و جنایتکار صهیونیسم آبروئی کسب کند. می‌گفتند که اسرائیل حاضر است صلح و امنیت را در قبال استرداد زمین تامین نماید. این دروغ را ما هیچگاه باور نکردیم. تجربه این مدت طولانی نظریه ما را ثابت میکند. اسرائیل از همان بدو امر با وقت کشی، مانورهای گوناگون، بهانه‌جویی و تهدید از زیر بال تعهدات خود با کمک و یاری امپریالیسم آمریکا شانه خالی می‌کرد. آن‌ها امیدوار بودند که اراده مبارزه‌جویانه مردم قهرمان فلسطین را درهم شکنند و تخم یأس و ناامیدی را در دل آن‌ها بکارند. روشن بود که اسرائیلی که حاضر نبود در مقابل جنبش قدرتمند و مسلح فلسطین در سالهای ۷۰ و در جو انقلابی بین‌المللی عقب نشینی کند، هرگز راضی نخواهد شد از ذره‌ای از خاک فلسطین چشم پوشیده و در شرایط رکود جنبش جهانی و مردم فلسطین عقب نشینی کند. اسرائیل که سرپل امپریالیسم در منطقه است حاضر نیست به هیچوجه حقوق مردم فلسطین را به رسمیت بشناسد. تا اسرائیل بعنوان نماینده صهیونیسم در منطقه وجود دارد فلسطین روی صلح را بخود نخواهد دید. تا اسرائیل در منطقه وجود دارد زمینه عوامفریبی حماس و جهاد اسلامی برای به کجراه کشیدن جنبش مردم فلسطین منتفی نیست. اسرائیل با دروغ و ریاکاری و با قلدرمنشی و جنایتکاری می‌خواهد در سرزمینهای غصبی فلسطین کنگر خورده لنگر انداخته و مردم فلسطین را از آنجا براند و خود را با کشاندن به سرزمینهای دجله و فرات به آبهای گرم خلیج فارس برساند. سرکوب و وحشیانه صهیونیستها که تا به امروز بیش از ۲۰۰ فلسطینی بی دفاع را به قتل رسانده و بیش از هزار نفر را زخمی کرده‌اند مظهر خشونت و جنایت علیه بشریت است.

اسرائیل تنها حاضر است مناطق به ظاهر خود مختاری را که هر لحظه قابل بازپس ستانی و در تیرراس گلوله‌های اسرائیل قرار داشته و قطعات پراکنده آن هر لحظه از جانب اسرائیل قابل محاصره و سرکوب باشد در اختیار فلسطین قرار دهد. این سرزمینها زندانهای مردم فلسطین هستند که با اجازه اسرائیل حق ایاب و ذهاب داشته و شکل "گنجهای" نازیبی را در دوران تسلط هیتلر به اروپا به یاد می‌آورند. فلسطینها در سرزمین خود محبوسند. آن‌ها باید به منزله نیروی کار ارزان در این زندانها شب را بدون کوچکترین حقوقی به صبح رسانده تا بتوانند برای اسرائیلیها کار کنند. این

برده‌داری مدرن در آغاز هزاره سوم قابل دوام نیست. اپورتونیستهای ایرانی که از واقعیت مبارزه طبقاتی و شناخت ماهیت شدیداً ارتجاعی صهیونیسم حرکت نمی‌کردند و نمی‌کنند به این توهم دامن می‌زنند که در فلسطین بزودی زود صلح برقرار شده و همه را دعوت می‌کنند تا به حمایت از سیاست صهیونیسم از این "صلح" تحمیلی که فقط امضاء ورقه عبودیت مردم فلسطین است برخیزند. اسرائیل هرگز حاضر نیست حقوق مردم فلسطین را به رسمیت شناخته سرزمینهای اشغالی آن‌ها را پس دهد. خشونت صهیونیستها صرفنظر از آنکه جناح حزب‌الله آن بر سرکار باشد یا جناح اصلاح طلب آن حد و مرزی نمی‌شناسد و علیرغم این که رسانه‌های ممالک امپریالیستی تلاش می‌کنند بر این جنایات سرپوش بگذارند اخبار آن هنوز به خارج درج می‌کند و افکار عمومی مردم جهان را از این همه گستاخی و بی چشم و رویی و خونخواری به شگفتی وامی‌دارد. رسانه‌های امپریالیستی در حالیکه همه به چشم جنایات و آدم‌کشی سربازان اسرائیلی را می‌بینند از "توسل به قهر" توسط هر دو طرف "و یا خونریزی دو جانبه" صحبت کرده از فلسطینی‌ها می‌خواهند که به قهر خاتمه داده و یا این که شهادت مبارزین فلسطینی به دست سربازان اسرائیلی را کشته شدن فلسطینها به حساب آورده ولی عکس العمل خود جوش مبارزین فلسطین را قتل تفسیر کرده جای قاتل و جانی را با مظلوم عوض می‌کنند و حتی نمایندگان بی‌شرم اسرائیل تا به آنجا پیش می‌روند که مدعی می‌شوند که قتل بیش از صد نفر خرد و کلان فلسطینی توسط اسرائیل ناشی از تحریکات فلسطینی‌هاست زیرا می‌خواهند با این عمل مذاکرات صلح را به مخاطره انداخته و اسرائیل را وادار کنند که بیش از آن چه که تا بحال به فلسطینی‌ها مسترد داشته عقب نشینی کند. آن‌ها مدعی‌اند مسئولیت کشتار در فلسطین مستقیماً به عهده مردم فلسطین است زیرا فکر می‌کنند با قلدری و فشار به اسرائیل قادرند مذاکرات صلح را به تاخیر انداخته و عدم امنیت ایجاد کنند. آن‌ها این اقدامات را ناشی از تاکتیک عرفات جلوه می‌دهند. حال آنکه تاکتیک عرفات در کنار آمدن با صهیونیسم منجر به نارضایتی ملت فلسطین شده است زیرا آن‌ها در تجربه عملی خود فهمیده‌اند که از این مذاکرات که نقشه اسرائیل برای خاموش کردن و کنترل نهضت فلسطین است چیزی به آن‌ها نمی‌رسد. آن‌ها آموخته‌اند که تنها با قهر انقلابی و مبارزه توده‌ای قادرند پوزه صهیونیسم را به خاک بمالند. مسلماً مردم فلسطین به راه خطا نمی‌روند. آن‌ها باید خود را سازمان دهند و به جلب حمایت مردم جهان و به ویژه طبقه کارگر در ممالک سرمایه‌داری این متحدین اسرائیل مبادرت ورزند.

مبارزه توده‌ای و فرسایشی مردم فلسطین خواب راحت را از چشمان صهیونیسم خواهد ربود. این مبارزه احساسات مردم عرب و آزادیخواه جهان را نیز تحت تاثیر قرار خواهد داد و مجدداً فضای انقلابی جدیدی در منطقه پدید می‌آید که مانع بزرگی در مقابل توسعه نفوذ امپریالیسم خواهد شد. ادامه این مبارزه و گسترش دامنه آن بنفع امپریالیسم و ارتجاع نیست.

جالب این است که وقتی صهیونیستها با بولدوزر خانه‌های فلسطینیها را بر سرشان خراب کرده و آن‌ها را کشته و بر روی زمینهای آن‌ها شهرک‌های یهودی نشین بر پا می‌کردند صدای کسی در نمی‌آمد.

جالب این است که صدای کسی در نمی‌آید از این که صهیونیستها یک صهیونیست مایخولیائی را که در مسجد الاقصی ده‌ها فلسطینی را با رگبار مسلسل به قتل رساند، قهرمان ملی اعلام کرده‌اند.

جالب این است که صدای کسی در نمی‌آید وقتی صهیونیستها در همین هفته قبل به خانه اعراب در خاک فلسطین حمله کردند و مانند نازیها که یهودیان را با حمله به خانه‌هایشان اسیر گرفته یا می‌کشتند، آن‌ها را آتش زدند و نابودشان کردند و دولت صهیونیستی اسرائیل که باید حافظ جان و امنیت آن‌ها باشد آن را زیر سیلی در می‌کند.

جالب آن است که مطبوعات امپریالیستی از مُثله کردن دو جاسوس اسرائیلی در مناطق اشغالی خونشان بجوش آمده ولی حاضر نیستند مجازات سربازان اسرائیلی را بطلبند که پدر و پسر بی دفاعی را زنده زنده هدف قرار داده و با شرطبندی به قتل رساندند. جالب این است که بمباران شهرهای مسکونی توسط جنایتکاران صهیونیسم را غرب "دموکرات و بشر دوست" زیر سیلی در می‌کند ولی عراق را بخاطر همین موشک پرانی جنایتکارانه علیه شهرهای مسکونی در اسرائیل بشدت مجازات کردند و هنوز هم می‌کنند.

جالب این است که کوفی عنان و سایر "بزرگان" جمع شده‌اند تا جان سه سرباز گروگان گرفته شده اسرائیلی را نجات دهند ولی از این که خلقی میلیونی سالها در اردوگاههای مرگ اسیر و گروگان صهیونیسم جهانی است سخنی هم در میان نیست. این همه ریا و تزویر بورژوازی جهانی تماشائی است و برای تجربه اندوزی مبارزان راه آزادی طبقه کارگر و به ویژه ما ایرانی‌ها اهمیت فراوان دارد.

جالب این است که دوستداران اسرائیل در ایران و آن‌ها که سرشان به آخور مالی "موساد" بند است حاضر نیستند صهیونیسم را افشاء کرده و از حقوق مردم فلسطین دفاع کنند. آن‌ها همواره از صلح تحمیلی ادامه در صفحه ۴

پیروز باد جنبش حق طلبانه مردم فلسطین!

خواست‌های مردم...

انتخاب‌کننده و زمان‌حنگ و نوع‌حنگ و نوع‌سرکوب آن را خود تعیین کنند.

جبهه مشارکت در بیانیه‌کنگره سراسری خود گرچه که به خواست مردم اشاراتی داشت ولی از همان نقش حکومت در بیش‌برد اصلاحات سخن‌راند و التزام به قانون اساسی را مطرح کرد و در عین حال هراس خود را نیز از سرکوب حکومت پنهان نکرد و اعلام کرد: "در حقیقت اصلاحات بر اعتقاد و التزام عملی به قانون اساسی و تلاش برای تأمین همه حقوق اساسی جامعه و احرای همه وظایف و مسئولیت‌های حکومت است. نظر و رای مردم در دوم خرداد ۱۳۷۶ و پس از آن مضمون و خطوط اصلی اصلاحات را بحوبی نشان داده است."

این بیانیه در کنار انتقاد از قیم‌ساختن برای مردم و تکیه بر این امر که ایران برای همه ایرانیان است می‌آورد: "جبهه مشارکت معتقد است که داشتن نیروهای نظامی و انتظامی قوی و نیز دستگاه قضائی مستقل و مقتدر لازمه یک جامعه مدنی است. ولی تحقق این هدف مستلزم آن است که این نیروها و دستگاه‌ها در مجادلات سیاسی داخلی وارد نشوند." میدان بحث در مورد تعریف اصلاحات گرم شده است و وای به تعریفی که از آن بوی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بر آید. آنوقت تعامیت رژیم خدمت این تعریف خواهد رسید. انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس تفسیر خود را از اصلاحات این‌طور بیان کرد: "اصلاح طلبی، یعنی تفایت در فعالیت سیاسی، یعنی تلاش برای پاسداری از همه‌ی آزادیهای مشروع و قانونی شهروندان، یعنی برابری همه‌ی شهروندان در فرصت‌ها و بهره‌مندی‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، یعنی کاستن از دایره قدرت حاکمان و افزودن بر حجم حقوق مردم، یعنی ایجاد فضای مناسب برای عقاید و سخنان گوناگون و متکثر."

و برای این که خدائی نکرده‌های تفسیر سوئی باقی بماند افزود: "ما همواره اعلام داشته‌ایم به قانون اساسی و به همه اصول آن از جمله ولایت فقیه پای بندیم و اساساً انگیزه‌های قوی ما در پیگیری مطالبات اصلاح طلبانه از همین پای بندی و تعلق خاطر به قانون اساسی جمهوری اسلامی برمیخیزد. این است که ما هر چیزی را حتی اصل پنجم قانون اساسی، یعنی اصل مترقی ولایت فقیه را در چارچوب قانون لحاظ میکنیم" (بیانیه انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس)

این اظهار نظرهای شبیه به هم که همگی بر اهمیت قانون اساسی تأکید می‌کنند نشان می‌دهد که رژیم می‌خواهد آن بخش از اصلاح طلبان را که اساساً کل قانون اساسی را در تضاد با روح اصلاحات دانسته خواهان تغییر آنند هدف قرار داده است و می‌خواهد صف این دو نیرو را از هم جدا کند. روزنامه ایران در شماره روز پنجشنبه ۲۰ مرداد خود از توافق پنهانی در بالا برده برداشت و نوشت: "برخی از

نمایندگان مجلس در گفتگو با خبرنگار ما از تشکیل کمیته‌ی اصلاحات خبر می‌دادند. به گفته این نمایندگان پس از جلسه‌ای که در خانه آیت‌الله خامنه‌ای با حضور سران سه قوه و رئیس تشخیص مصلحت تشکیل شد حول موضوع ایجاد تفاهم شده است."

سیس خبر داده شد ریاست این کمیته بعهدہ آقای خاتمی است. آقای خاتمی در راس آن حناحی از اصلاح طلبان قرار گرفت که با تعمیق اصلاحات به نفع مردم مخالف است. شاید محمد قوچانی بهترین کسی باشد که توانسته این وضعیت را بحوبی بر ملا کند.

وی که اکنون در زندان بسر می‌برد و از قربانیان سازتهای اخیر است به درستی نوشت: "اصلاحات به وحدان یک ملت تبدیل شده است. حبشی را که از خانه بیرون آمده است نمی‌توان در خیابان به سکوت فراخواند. بازگشت از وضعیت "جنبش" به موقعیت "رفرم" و تبدیل کردن اصلاحات اجتماعی (از یائین به بالا) به اصلاحاتی حکومتی (از بالا به یائین) حتی اگر ممکن باشد، چندان دیر هست که بی فایده فلمداد شود و از آن فراتر، نشان از یک وایس نشینی آشکار برای محافظه کاران دارد. آنان اینک به حبر، اصلاحات را پذیرفته‌اند اما نیست به شدت و حدت آن حساسیت نشان میدهند و از این روی می‌کوتند با حلول در صورت این معنا و قلب محتوای آن خود را از کابوس تحول برهانند... نه مصوبان و منسوبان قدرت غیر یاسخگو که دیر هنگام به خیال عضویت در هیات مدیره اصلاحات افتاده‌اند. از چنین رفومی جز انقلاب سفید بر نخواهد خاست. وی سپس ادامه می‌دهد: "محافظه کاران از آن رو محافظه کار خوانده می‌شوند که صدای یای تحولات و مطالبات اجتماعی را دیر هنگام می‌شنوند و از این روز زمان طلایی عمر سیاسی خویش برای مفاهمه و مذاکره بر سر آن را به راحتی از دست می‌دهند. آنان زمانی برای گفتگو به سراغ اصلاح طلبان آمده‌اند که حرکتی رفرومیستی به حبشی اجتماعی تبدیل شده است و محافظه کاران البته متوقان ناخودآگاه این تحول بوده‌اند و اینک در میز مذاکره‌ای که چیده شده است چهره به چهره ایشان نه چند دولت‌مرد اصلاح طلب که بدنه یک جنبش قرار دارد. دستواری کار در اینجاست که میز مذاکره محافظه کاران به تعداد بیست میلیون اصلاح طلب عضو این جنبش صندلی ندارد. پیشگویی ما درست در می‌آید، جنبش دموکراتیک مردم را نمی‌تود به عقب سوق داد. هم اکنون این جنبش در حال دورخیز است و نیرو در خود ذخیره می‌کند. تلاش عبث رهبری مولفه جدید اصلاحات به رهبری خاتمی تلاشی حقیقتاً عبث است. خاتمی آنقدر بی‌معرفت است که فکر اپوزیسیون تقلبی خارج از کشور را که بی پدر شده است، اصلاً نمی‌کند. البته کیهان لندنی دارد با زرنگی رنگ عوض کرده هوادار بکار گرفتن قهر می‌شود. ولی دیگران که آنتهایشان کوتاه‌تر است با خاتمی عرق می‌شوند.

فلسطین...

و ننگین به مردم فلسطین حمایت می‌کنند و در ارزیابی‌های خود ماهیت توسعه طلبانه و صهیونیستی اسرائیل را پرده پوشی می‌نمایند. اسرائیلی که هم در دوران شاه بر علیه مردم ایران توطئه می‌کرد و هم در دوران جمهوری اسلامی با همدستی با پان ترکیستها در صدد تجزیه ایران و تجاوز به کشور ماست، هرگز نمی‌تواند دوست مردم ایران باشد.

جالب آن است که کسی در میان ممالک "بشر دوست" اروپائی و آمریکائی پیدا نمی‌شود که ایهود باراک نخست وزیر اسرائیل را بجرم جنایت علیه بشریت به دادگاه من در آوردی لاهه بکشد و یا در مجمع عمومی سازمان ملل محکوم کند و اسرائیل را به محاصره اقتصادی تهدید نماید.

جالب این است که ارتجاع عرب بجای همستگی با مردم فلسطین به سرکوب مبارزات اعتراضی مردم عرب علیه اسرائیل که به حمایت از مردم فلسطین برخاسته‌اند مشغول است و نشان می‌دهد که ارتجاع عرب و اسرائیل همدست یکدیگرند.

جالب این است که بفهمیم که حنای اسرائیل رنگی ندارد و صلح ننگین و زورکی را نمی‌شود به مردم فلسطین تحمیل کرد. نمی‌شود از مردم آزاده فلسطین برده گان صهیونیسم جهانی ساخت و تجربه نژاد پرستان آفریقای جنوبی را در فلسطین پیاده کرد. تضادهای طبقاتی آتش این مبارزه ملی را از زیر انبوهی عوامفریبی و تبلیغات بدر می‌آورد و تمام منطقه را در خود می‌سوزاند.

از همین امر است که ارتجاع می‌لرزد و می‌ترسد. البته شکست سیاست اسرائیل و آمریکا در تحمیل قرارداد برده‌گی به مردم فلسطین جای پای اروپا را که از مدتها قبل می‌خواست جائی در کنار میز مذاکره پیدا کند و خودش را در منطقه جای دهد به فلسطین باز می‌کند. عرفات و پاره‌ای از رهبران فلسطینی که تاکنون چشم به الطاف آمریکا داشتند از حضور اروپا به منطقه به این امید که گره گشای کار باشند و وزنه سیاسی متقابلی در مقابل آمریکا و اسرائیل ایجاد کنند استقبال می‌کنند و از این حضور راضی‌اند.

انفجار خشم مردم فلسطین حداقل برای اروپائی‌ها این بخت را آورد که خود را قاضی بی‌طرف و یک پای مذاکره جلوه دهند. این که امپریالیستها، صهیونیسم و ارتجاع منطقه چه نقشه می‌کشند و چه فکر می‌کنند در مقابل اراده به مبارزه ملتی که برای رهائی ملی خود مبارزه میکند اهمیت زیادی ندارد. تجربه خلقهای چین، ویتنام، کامبوج، الجزایر، افغانستان، چسپن نشان داده است که شکست مرتجعین قطعی است.

"آزادی اندیشه با ریش و پشم همیشه!"

حق تعیین سرنوشت ملی و "حزب کمونیست کارگری" (۲)

باشند، ارتجاع حاکم باشد و برای آینده دور (مثلاً چند سال دیگر؟ - توفان) این رکود وجود داشته باشد با جدائی کردستان موافقت می‌کنیم. مگر ما حق تعیین سرنوشت را تنها برای منافع بورژوازی باید به رسمیت بشناسیم؟ خیر هر وقت یرولتاریا هم لازم دید از نظر منافع خودش این کار را می‌کند (۱).

این درک نشانه کامل جهالت نسبت به "مسئله ملی" است. فرض کنیم ارتجاع در ایران برای مدت طولانی که معلوم نیست چه مدت است حاکم باشد آنوقت رفقای "حزب کمونیست" طرفدار جدائی می‌شوند. خوب! فکر می‌کنید چه اتفاقی می‌افتد؟ هیچ، فقط کاری را که رفقا تا به حال می‌کرده‌اند، بیان رسمی کرده‌اند. باز ارتش جمهوری اسلامی هست، باز رفقا در کوهها گرفتارند و فقط بر صفحه کاغذ نوشته‌اند ما کردستان را جدا کرده‌ایم و کشور مستقلی به وجود آورده‌ایم. اولین شرط کردستان مستقل شما خروج غیرکردها از "حزب کمونیست کردستان" است زیرا آن‌ها که غیرگرد هستند و ظاهراً برای آزادی ایران مبارزه می‌کنند، باید در "حزب کمونیست ایران" عضو گردند و تدارک آزادی ایران را ببینند. کشور مستقل سوسیالیستی کردستان نمی‌تواند اعضای سایر خلق‌های ایران را به عضویت در حزب کمونیست خود فراخواند زیرا برنامه "حزب کمونیست ایران" برای دموکراسی و سوسیالیسم مسلماً برنامه دیگری خواهد بود تا برنامه کردستان سوسیالیستی مستقل و پیروز.

از این گذشته شکل جغرافیائی کردستان سوسیالیستی و مستقل شما چگونه است و حدود جغرافیائی آن چیست؟ وضع مضحکی را تصور کنید که "حزب دموکرات کردستان" که به اعتراف شما نماینده بورژوازی خلق کرد است و منطقه فوذش در شمال کردستان است و خواهان خود مختاریست، به جدائی رای نمی‌دهد و تنها بخش جنوب کردستان و آن هم بخشی که زیر نفوذ "کومله" است ادعای جمهوری سوسیالیست کردستان ایران را می‌نماید، این وضعیت مضحک ناشی از این جاست که "حزب کمونیست" نمی‌فهمد که "مسئله ملی" مسئله‌ای مایهتاً بورژوازی است و اگر کمونیست‌ها در مبارزه ملی شرکت می‌کنند صرفاً از نقطه نظر منافع یرولتاریا بدان دست می‌زنند و چنانچه بورژوازی خلق گرد راضی به جدائی نباشد تفرقه افکنی در وحدت یرولتاریائی خلق‌های ایران در دام همان بورژوازی افتادن است. آن‌ها نمی‌فهمند که ابتداء باید ثابت کنند که این جدائی در شرایط کنونی حتماً منافع یرولتاریائی خلق گرد را به همراه دارد و گامی به جلو برای ایجاد یک پایگاه انقلابی سوسیالیستی در منطقه است. بدون ارائه این دلایل در عمل چنین خواهد شد که ناچاراً حرفهای خرده بورژوازی ناسیوالیست را برنند که فکر می‌کند از بعد جدائی کلاهی نصیبش می‌شود. در ضمن اگر رفقا طالب کردستان سوسیالیستی هستند آنگاه باید تمسیرهای خود را برای مبارزه با همان بورژوازی گرد، تیز کنند، با همان بورژوازی ادامه در صفحه ۶

سرش روز تقسیم غنایم کلاه برود. این آن مانع ذهنی ملیت است که رفقا می‌خواهند از پیش یا بردارند، این نحوه تبلیغاتی است که در بین زحمتکشان کردستان می‌کنند و بجای تقویت روحیه استرئاسیوالیستی برای تسکین احساسات خرده بورژوازی به آن‌ها قول سود و استفاده شخصی را می‌دهند. لنین در جواب به شما در اثر گرانیهای خود می‌نویسد: "هر کس یرو نقطه نظر دموکراسی یعنی حل مسایل کشور به دست توده مردم است بخوبی می‌داند بین یاوه سرانی سیاست‌بازان تا تصمیم توده‌ها فاصله عظیمی وجود دارد" توده‌های اهالی به بهترین نحوی از روی تجربه روزمره خود به اهمیت روابط جغرافیائی و اقتصادی و رجحان بازار بزرگ و کشور بزرگ واقفند و فقط تصمیم به جدا شدن می‌گیرند که ستمگری ملی و اصطلاحکاهای ملی زندگی مشترک را کاملاً غیر قابل تحمل نماید و به کلیه مناسبات گوناگون اقتصادی پایبند بزند. در چنین موردی هم تکامل سرمایه‌داری و آزادی مبارزه طبقاتی به سود جدا شوندگان تمام می‌شود.

شما کردستان ایران را به سرزمینهای فنودالی قرون هفده و هیجده اروپا تشبیه کرده‌اید که جدائی ملی به رتد یرولتاریائی کردستان ایران منجر خواهد شد و ما را یک گام دیگر به انقلاب سوسیالیستی نزدیکتر خواهد کرد. ما می‌پرسیم پس این تکامل کردستان به چه نحوی بوده که امروز "یرولتاریائی کرد" قادر شده مسلح شود و از حقوق خود دفاع کند؟ چه تشابهی بین یرولتاریائی بوزاد قرون هفده و هیجده که دنباله بورژوازی بود با یرولتاریائی قرن بیستم در کردستان وجود دارد؟ آیا همین کافی نیست تا از فرمولهای کتابی دست برداریم و مسئله ملی را در ایران مشخص ارزیابی کنیم. کجا ستمگری ملی در ایران تیه آن چیزی است که بین خلق عرب و گرد و یا ترک و گرد در عراق و ترکیه و سوریه وجود دارد؟ کجا در این کشورها سن مشترک فرهنگی و تاریخی بین این خلق‌ها وجود دارد؟ در مورد خلق گرد ایران وضع طرز دیگری است. در ایران جانی برای نفرت ملی نیست و بوده است. خلق‌های ایران دارای سن مشترک فرهنگی و تاریخ مشترکند. کجا می‌شود نفش عظیم آذربایجان را در انقلاب مشروطیت و این همسرنوشتی عظیم را به فراموشی سپرد. درک شما از "مسئله ملی" گرد و یا "مسئله ملی" به طرز کلی در ایران درک کتابی است شما گرجی، ارمنی و ولیکاروس در ایران می‌بید؟ شما مللی را در ایران می‌بید که به زور تمسیر تزاریم به ایران ملحق شده‌اند و مورد تضییقات حقوقی قرار گرفته‌اند، فاقد هر گونه همسرنوشتی اقتصادی و مبارزاتی‌اند و به علل تبعیضات ملی و به ملزومات تقسیم کار جهانی امیربالیستی به عقب ماندگی اقتصادی دچارند. شما در کشوری فرصی زندگی نمی‌کنید در محدوده جغرافیائی نامعینی نیستید. آن کس که امروز وظیفه دامن زدن به نفرت ملی را بگردن گرفته شما هستید تا حقانیت "حزب" خود را ثابت کنید. شما می‌گویید: "... ما اگر در سایر نقاط ایران جیش اعتلاء نداشته

به این اظهار نظر خود دقت کنید: بعضی از رفقا روی این موضوع تکیه کردند که خود زحمتکشان کردستان علاقمندند و خوشحالند از این که "کومله" می‌خواهد با سایر کارگران ایران و با جنبش انقلابی در بقیه نقاط ایران متحد شود". (چقدر عالی و چقدر واقعاً قابل ارجح است - توفان) برای این که آن‌ها با همان عقل سلیم خودشان مسئله را این طور تحلیل می‌کنند: "اگر موقع تعویض قدرت در تهران برسد، ما فقط به اتکای جنبش کردستان نمی‌توانیم آن سهمی را که باید در تعیین قدرت سیاسی داشته باشیم. اگر از حالا متحدینی در بقیه ایران نداشته باشیم، متحدینی که فردای تعویض و انتقال قدرت فردای یک قیام دیگر و یا هر تحول سیاسی دیگر، بتوانند از امر ما دفاع کنند، ما دوباره همین آتش و همین کاسه را خواهیم داشت و دوباره ستم گران بر خلق کرد، بر کرسیهای حکومتی در تهران تکیه خواهند زد و کومله با کسانی متحد می‌شود که از حالا این حقوق را برای خلق کرد به رسمیت شناخته‌اند." "حزب کمونیست کومله" این استنتاجات عقل سلیم را که نمونه تبلیغات خود "کومله" است و نه وجدان آگاه یک کارگر کمونیست کرد برای تشکیل "حزب کمونیست" به سک جدید، ارائه میدهد. در تمام این اظهار نظر فقط بوی کاسبکاری به مشام می‌آید. اتحاد با کمونیست‌های سایر خلق‌های ایران نه از نقطه نظر مصالح انقلاب یرولتاریائی در ایران بلکه از نقطه نظر "حساب خلق من"، در روز تقسیم عنانم، مطرح می‌شود. کدام کمونیستی حق دارد به مسئله قدرت سیاسی حزب واحد کمونیست آتیه از نقطه نظر ترکیب ملی دولت و یا ترکیب ملی حزب نظر افکند، این که مسلماً شکلی از تجمع خلق‌های ایران برای طرح خواستها و تصمیم‌گیری‌ها بوجود خواهد آمد و مثلاً مجلس عمومی خلق‌های ایران خواهد بود یک امر است و این که قدرت سیاسی به بر اساس طبقاتی بلکه بر اساس ملی تقسیم شود امر دیگریست. آن تقسیم قدرت سیاسی که اتفاقاً بر اساس همان عقلهای سلیم مبتنی بر تفاوت ملی باشد، جز ابزار ستم ملی چیز دیگری نخواهد بود. تنها کسب قدرت سیاسی بطور کامل در دست حزب واحد یرولتاریائی ایران بدون دادن رشوه و سهامی به این یا آن خلق، نه این یا آن گروه، ضامن سوسیالیسم، ضامن وحدت دموکراتیک همه خلق‌های ایران است. حزب کمونیستی که نه بر اساس ملیت‌ها و گروه‌بندیهای قومی، مذهبی، فرهنگی، تاریخی بلکه مبتنی بر وضعیت واحد طبقه کارگر شکل گرفته باشد، تنها سازمانی است که قادر است این عدم تساوی را از بین ببرد. در این حزب، کمونیست‌ها عضوند، کارگران آگاه عضوند، صرفنظر از این که به کدام ملیت تعلق داشته باشند. نگرین به متحدین از این نظر که روز تقسیم غنایم سهم ما را هم در نظر بگیرد، نزول یک متحد تا سطح یک پارتی، محاسبه کاسبکارانه برای روز مبادا، جلب نظر برخی غیرگرد و حفظ آن‌ها برای استفاده از آن‌ها برای یک شرایط غیر قابل پیش‌بینی است. کومه و ریش پهن بودن "کومله" ناشی از همین حسابهای بازاربست که مسادا

حق تعیین سرنوشت...

که رسماً اعلام نموده خواهان جدائی از ایران است. در اینجا مسئله ملی "حزب کمونیست"، مسئله ملی بدون بورژوازی خواهد شد. مبارزه ملی خلق کرد نیز هم اکنون مبارزه ملی بدون بورژوازی خواهد شد. در این صورت مبارزه کنونی نه بر اساس تضاد ملی بلکه بر محور تضاد کار و سرمایه خواهد گشت. هدف تماماً این نیست که با طرح "مسئله ملی" مانع فریب پرولتاریای کرد توسط بورژوازی کرد شوید، هدف شما تفرقه در صفوف پرولتاریای ایران با این خیال واهی و جمله پردازی نه ظاهر اقلیت است که اگر بورژوازی به جدائی راضی نباشد چرا پرولتاریا جدا نشود. منافع پرولتاریای کرد در جدائی کردستان نیست، این فقط در مخیله شماست. منافع پرولتاریای کرد در انترناسیونالیسم پرولتری و حزب واحد طبقه کارگر ایران است که باید رهبری مبارزه مردم ایران را برای استقرار نهائی سوسیالیسم در ایران فراهم آورد که در چارچوب آن تساوی حقوق و وحدت داوطلبانه همه خلق های ایران تحقق یابد. شما تئوریست خرد بورژوازی کرد را جایگزین انترناسیونالیسم پرولتری می کنید و می خواهید با وصله یینهائی از مارکسیسم آن را آرایش دهید.

شما در مخیله خود حسابتان را از ایران جدا می کنید، شما در واقع حسابتان را از کمونیست های ایران، از پرولتاریای ایران، از همبستگی سایر خلق های ایران جدا می کنید. وگرنه ارتجاع ایران که اتفاقاً اهل حساب و کتاب است و آن را خوب تا بحال شان داده حسابتان را کف دستان می گذارد. شما حسابتان را از ارتش جمهوری اسلامی چگونه جدا می کنید؟ وقتی سربازان و یاسداران اسلام همراه با یشمیرگان کرد مسلمان برای قتل عام شما می آیند به کدام مرجع حسابرسی آن ها را مراجعه می دهید تا حسابتان را برسند؟ شما اگر حتی صد بار دیگر هم به ارتجاع ایران و عراق و ترکیه و سوریه بگوئید که ما حسابمان را از شما جدا کرده ایم به بیماری ناسیونالیسم سبک مغزانه ای که از واقعیات به دور افتاده آفرین می گویند، به ریش شما می خندند و با فریادهای تادی مستانه که شما در واقع حسابتان را از همه خلق های برادر در عمل جدا کرده اید و در مخیله خود آن را به حساب تسویه حساب با ارتجاع منطقه گذارده اید شما را آن چنان حسابی و حساب رانه زیر ضربه بگیرند که سرانجام ناچار شوید به همه خلق های منطقه و پرولتاریای ایران و منطقه حساب پس دهید. شما فرض می کنید که قادرید استراتژی خردتان را در مقطعی که آن را دقیقاً تعریف می کنید درهم شکستن و برچیدن نیروهای سرکوبگر و کسب حق تعیین سرنوشت است، تحقق بخشید و اضافه می کنید که این هم "در شرایطی تحقق پیدا کند که در بقیه ایران ارتجاع حاکم باشد" و آنوقت می روید کردستان سوسیالیستی ایجاد می کنید. قدرت تخیل رفقا بی نظیر است. اگر شما قادر شوید بساط نیروهای سرکوبگر را درهم بشکنید و آن ها را برچینید که دیگر حکومت جمهوری اسلامی سرنگون شده است و حضور خارجی نخواهد داشت. زیرا حکومتی که این قدر

مورد نفرت مردم است و اتفاقاً بر همان "نیروهای سرکوبگر" تکیه دارد یک دقیقه هم نمی تواند بدون آن "نیروهای سرکوبگر" که شما درهم شکسته و ساطقان را برچیده اید بر سر یا بماند. آنوقت شما چطور بدون این که بدانید شکل آینده ایران دموکراتیک و چه بسا سوسیالیستی چگونه است، فوراً کشور جدائی تاسیس می کنید؟ اگر شما بخواهید جمهوری سوسیالیستی کردستان را ایجاد کنید نه تنها باید نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی را درهم شکنید بلکه باید نیروهای سرکوبگر "حزب دموکرات" و سایر نیروهای سوزوزوازی کرد را سرکوب کنید، بکنند شما قصد دارید حسابتان را از پرولتاریای ایران جدا کنید تا حساب دیگری برای "حزب دموکرات" باز کنید و متحداً زیر پرچم دروغین سوسیالیسم "مرکزیت افلاکی" به خواستهای بورژوازی کرد تحقق بخشید؟ این همه تناقض در نظریات شما از کجا سرچشمه می گیرد، از ناسیونالیسم خرد بورژوازی که می خواهد با آرایش شوریه های مارکستی-لنینیستی آن را قابل خوردن برای جنبش کمونیستی ایران نماید، خیر حضرات اگر شما برای سوسیالیسم در کردستان سرمایه داری مبارزه می کنید، آنوقت حسابتان را از حساب سوزوزوازی کرد جدا کنید و نه از پرولتاریای ایران تا ما حداقل نفهمیم که سیاست شما یک اشتباه تاکتیکی و نه ناسیونالیسم خرد بورژوازی است.

"حزب کمونیست" در عرصه اتاقهای در بسته در کوههای کردستان امر برش مشتبه شده و در گرما گرم سخن یزاکنیهای خود به ناگهان می گوید "ما نمی توانیم از کشور سوسیالیستی خود در حد توان خود دفاع کنیم؟ چرا نمی توانیم، البته در حد توانتان که نتیجه ای جز شکست ندارد حتماً میتوانید - توفان) ما به راحتی می توانیم (البته در همان حد توان - توفان) سربازگیری بکنیم، عضو سازمان ملل شویم، اسلحه بخریم، مالیات بگیریم، اسلحه تامین کرد، وام بگیریم، سرمایه گذاری کند... به منابع طبیعی دست پیدا کند و استخراج کند و بفروشد، چرا نمی شود (جل الخالق - توفان) مگر اسرائیل چقدر جمعیت دارد، مگر کویت چقدر جمعیت دارد، مگر می شود به سادگی حمله کرد و کویت را گرفت. فرض برای خود آمریکا (عجب فرض منطقی - توفان) چون که فقط قشون قضیه را تعیین نمی کند این که یک ملت خودش را به صورتی متعین کرده باشد و ناور کرده باشد که ملتها و کشورهای دیگر وی را به رسمیت شناخته باشند خودش سنگرهای مشخصی است. در سازمان ملل هواری می کشیم که سربازان ایتالیایی و سوئدی بیایند دم جاده بایستند و مانع حمله شوند. ما باید به سوی یک حاکمیت مشخص پیش برویم - ما باید کشور در مقابل کشور بوجود می آوریم و به همه اعلام می کردیم که جنگ است حالا ما می فهمیم که چه خطی در عرض این چهار سال کرده ایم (حقیقتاً ما به رفقا این همه قدرت خیال پردازی را تبریک می گوئیم) شما می خواهید عضو سازمان ملل شوید، چگونه؟ با کدام یشتوانه بین المللی؟ و یا باتکیه به کدام نیروی داخلی که بخشی خود مختار در داخل ایران و به نام

"حزب دموکرات" و بخشی در داخل ایران با ادعای استقلال و به نام "کومله". با کدام پول بین المللی میخواهید بدون راه اندازی تولید و مبادله بازرگانی اسلحه بخرید؟ آیا تا اند می شود به تضاد ایران و عراق که طعم تلخ آن را دلا مصطفی بارزانی چشید دل بست؟ شما میخواهید وام بگیرید، از چه کشوری؟ با کدام یشتوانه ای و با چه شرایطی؟ ما از منابع طبیعی که شما صحبت میکنید خبر نداریم چه بهتر بود آن ها را برای اطلاع عموم اعلام میکردید تا ما هم میدانستیم این منابع ارضی و ارزی شما در کجاست؟ شما که نه کلی به هذیان گوئی مبتلا شده اید به ناگهان به این استدلال صوری و مضحک متوسل می شوید که مگر می شود به اسرائیل و کویت حمله کرد؟ چه کسی باید حمله کند؟ امیرالیسم آمریکا که نه سوکرائش حمله نمی کند، آن ها را در مقابل سایرین تقویت هم می کند. این چه قیاس مع الفارق است؟ فرض حمله آمریکا به کویت که حقیقتاً تصویر بدون شرح است و ما فکر می کنیم همیطوری از ذهن رفقا در رفته است و زیاد هم خودشان به آن اعتقادی ندارند. اما شما می نویسید مگر اسرائیل چقدر جمعیت دارد. و بعد نتیجه می گیرید با چند صد هزار نفر قادر خواهید بود خود را با اسرائیل بفایسه کنید. شما استعداد عجیبی در تویه برخورد متافیزیکی دارید. بدیده های جهانی را بدون ارتباط با هم و به طور مطلق و مجرد در نظر می گیرید. عامل جهانی برای شما حرف بیوج است. تناسب قوای طبقاتی در عرصه داخلی و خارجی که بسیار هم عیبی است و باید از طرف یک سازمان سیاسی جدی نادیده گرفته شود، از نظر شما می افتد. طبیعی است که آمال خلق کرد، اشتیاق پرولتاریای کرد برای سبیل به سوسیالیسم و یا تلاش و مبارزه خستگی ناپذیر خلق ها علیه امیرالیسم و ارتجاع برای نزدیکی و حتی یک گام نزدیکی به استقلال و آزادی و دموکراسی و سوسیالیسم توسط هیچ بیرونی نمیتواند درهم شکسته شود و همین امر هم هست که همه خلق ها را با الهام از این واقعیت، با الهام از پیروزی سایر خلق ها، تجارب خود، وضعیت اجتماعی و سیاسی کشورس به مبارزه بر می آید و بی امان برای ترقی و تعالی می کشاند. اما این حکم عمومی که در مقیاس تاریخی حتماً صحیح است در شرایط مشخص به ترکیب تناسب قوای طبقاتی به عوامل داخلی و جهانی وابسته می گردد. در غیر این صورت هیچگاه هیچ خلقی نمی بایست در تاریخ مبارزه خود جانی برای شکست و آموزش از شکست باز گذارد. در غیر اینصورت همواره باید همه خلق ها در هر شرایط و هر وقت اراده می کردند، به صرف این تمایل تاهد پیروزی را در آغوش می گرفتند. کسی که این دو جهت مسایل را بیند و یک طرف را مطلق کند اساساً رهبر سیاسی نیست. کسی که اراده خلق ها و توان آن ها را برای مبارزه بیند، امید آن ها را در نظر بگیرد، امکان کسب پیروزی را از دیده بیاندازد و تئوری تسلیم طلبی و باچاری و تن دردهی را تلخ کند همانقدر خطا کار است که خلقی را بدون در نظر گرفتن تناسب قوای طبقاتی با دلداری توسط جمله پردازیهای زیبا در جنگی ادامه در صفحه ۷

حق تعیین سرنوشت...

نابرابر به مسلخ ببرد. شما می‌بوسید قشون تعیین کننده نیست. البته قشون تعیین کننده در بازداشتن حرکت تاریخ نیست، تاریخی که توده‌ها در مبارزه با همین قشونها می‌سازند. قشون نمی‌تواند اراده خلق‌ها، آمال و آرزوهای آن‌ها را با کشتار از بین ببرد، اما قشون در شرایط نامناسب ترکیب قوای طبقاتی می‌تواند کشوری را هم به خاک و خون بکشد. شما که حسابتان را می‌خواهید از همه خلق‌های منطقی و کارگران و زحمتکشان جدا کنید و قشون جمهوری اسلامی را به بهانه جدیدی تقویت کنید و با دست خودتان آن‌ها را در کنار ترکیه و عراق و سوریه قرار دهید و در ضمن بورژوازی کرد را هم بر محور تضاد کار و سرمایه بکویید و با اعلام جمهوری سوسیالیستی کردستان، آمریکا و شوروی را هم علیه خود برانگیزید، به چه چیز دل بسته‌اید، به چه چیز تحلیل خود را استوار کرده‌اید؟ کدام عامل داخلی و عامل خارجی را برای چنین اقدام زودرسی که باید در عرض چهار سال انجام می‌شد در نظر گرفته بودید و یا گرفته‌اید؟ ما با شما هم عقیده‌ایم که قشون جمهوری اسلامی صد بار دیگر بیز کردستان را بکوید، باز کردستان برمی‌خیزد و به سوی سوسیالیسم می‌رود و تجربه دو شکست قبلی این را تا مدت‌ها است. اما قشون در تغییر ماهیت بدیده تعیین کننده نیست، در این که رشد کند یا نه، سریع رشد کند یا کند رشد کند اتفاقاً تعیین کننده است، بدون قشون آمریکا خلق ویتنام ده روزه بیروزی می‌شد. بدون یاری جهانی به خلق ویتنام این خلق باید ماراتهای زیادی را تحمل می‌کرد تا شاید برا امیرالیسم آمریکا می‌توانست غلبه کند. بیروزی خلق ویتنام ناشی از اراده این خلق، تکیه به نیروی خود، پشتیبانی خلق‌ها و کشورهای جهان و در یک کلام ترکیب تناسب قوای طبقاتی در عرصه داخلی و بین‌المللی بود. متأسفانه خلق ظفار نتوانست بیروز شود زیرا وضعیت بین‌المللی برای بیروزی وی فراهم نبود. شما اصول دیالکتیک، اوریایی واقع‌بینانه سیاسی، تجربه اندوزی از تاریخ را به نازی گرفته‌اید و صرفاً بر اساس شور و شوق اظهار نظر می‌کنید. شما می‌توانید در اتاقهای کارتان وقتی سربازهای جمهوری اسلامی ممالک اسلامی عراق، ترکیه، سوریه و ایران در شرایط انفراد کامل شما در اثر سیاست ناسیونال بورژوازی، دامن زدن به نفرت ملی، دست زدن به همبستگی و همکاری سایر خلق‌های ایران برای سرکوب شما فرا می‌رسند به آن‌ها بگوئید که اصول دیالکتیک خود ساخته شما چیر دیگری را می‌گوید، به آن‌ها نشان دهید که شما سیاه روی سفید بوته‌اید که قشون تعیین کننده است، به آن‌ها بگوئید که سیاست شما تاکنون درست بوده و آن‌ها را قانع کنید که شما خواب می‌بینید و مورد تهاجم و سرکوب هستید. شما ارزیابی روشنی نداده‌اید که ترکیب تناسب قوای طبقاتی در عرصه داخلی و جهانی چگونه است که امکان کردستان سوسیالیستی را پذیرا می‌شود و وضعیت طوری خواهد بود که شما در تکاف اختلافات می‌توانید به قید حیات برای مدت طولانی و یا شاید هم برای همیشه ادامه

دهید، باز هم با همان برخورد متافیزیکی دست نه دامن سازمان ملل می‌توید و برای خود شانس مرفیقت محاسبه می‌کنید. بر اساس کدام عامل این همه خوشحیالی در مخیله شما هست.

شما که از قشون خارجی نمی‌ترسید به ناگهان از سازمان ملل، سازمان مللی که در مقابل کشتن یا ترس لوموسا کاره‌ای نبود، جلوی توطئه‌های آمریکا را در نیکاراگوئه می‌تواند بگیرد. سازمان مللی که بر صد توطئه امیرالیسم انگلستان علیه آرژانتین کاری از پیش برد، سازمان مللی که نتوانست جلوی تجاوز هند را به پاکستان بگیرد، سازمان مللی که سالها از عضویت چین توده‌ای که صدها برابر بزرگتر از کردستان چه از نظر مساحت، چه جمعیت، چه از نظر توان اقتصادی و یشتانه بین‌المللی بود جلو گرفت. سازمان مللی که سربازان صلحش طلا به داران جنگ‌اند می‌خواهید که برای حفظ مرزهای جمهوری سوسیالیستی کردستان مستقل بین مرزهای ایران، عراق، ترکیه و کردستان شما سربازان ایستالیانی و سوئدی - حتماً از این جهت که کمتر امیرالیست‌اند - بیاده کند تا استقلال شما را به رسمیت نشناسند. شما که از قشون خارجی ترس ندارید دیگر قشون خارجی از نوع "صلح آمیزش" را برای چه می‌خواهید؟ شما از سربازان امیرالیست‌ها می‌خواهید که ادعاهای دولت ایران را که آن‌ها آن را به رسمیت می‌نناسند و روابط دارند نادیده گرفته بر سر جاده برای جلوگیری از حمله ایران یا عراق که حتماً از هیئت ایستالیانی‌ها و سوئدی‌ها می‌ترسند نایستند که آن‌ها از جاده‌ها به شما حمله نکنند. منظورتان جاده سردت است؟ مشکل هواپیماها را چکار می‌کنید؟ حال اگر حیثی با یک جهاد اسلامی کار سربازهای بی‌پناه سازمان ملل را توسط سربازان اسلام ساخت و این بار هم مثل همیشه به به مناسبات بین‌المللی وقعی نهد، تکلیف شما چه می‌توید؟ و در آخر که سیار در عالم هیروت غرق شده‌اید و فراموش کرده‌اید که ده دقیقه قبل اظهار کرده بودید: "ما اگر در سایر نقاط ایران جنبش اعتلاء ندانسته باشد، ارتجاع حاکم باند و برای آینده دور این رکود وجود داشته باشد نا جدائی کردستان موافقت می‌کنیم"، به ناگهان ما یک جرخش در گرناگرم بحث می‌گوئید: "حالا می‌فهمیم که چه خطی در عرض این چهار سال کرده‌ایم"، "ما باید کشور در مقابل کشور بوجود می‌آوردیم". پس آن دوره طولانی و "آینده دور" از چهار سال هم کمتر شد، چهار سالی که به گذشته بعد تعلق دارد. ما نمی‌فهمیم که این انتقاد از خود جدید شما را قبول کنیم یا آن قسم اولی را که شرط ایجاد کشور مستقل سوسیالیستی کردستان را حاکمیت طولانی ارتجاع حاکم در ایران قلمداد کرده‌اید؟ شما می‌گوئید: "نیروی پیشمرگه تحت مرکزیت کومله خواهد بود انتخاب می‌کند و نختی از حزب کمونیست است. در اسانامه این حق به رسمیت تساخته می‌شود که در مذاکره با دولت مرکزی نام کومله و نه نام حزب کمونیست شرکت کند. اگر می‌خواهی با دیگر برادران کردت همکاری کنی و مبارزه کنی و امرت با امر آن‌ها گره خورده می‌توانی بروی با نام خودت با آن‌ها مذاکره کنی،

نام خودت با آن‌ها قرارداد امضاء کنی، در مراجع بین‌المللی برو، در سازمان ملل برو و نام خودت صحبت کن". رفقا که حساب کومله را از همه قید و بندهای سازمانی آزاد کرده‌اند و می‌تواند از بالای سر حزب کمونیست بهر کاری که طبعش می‌گیرد دست بزند و این حق را در اسانامه بیز به وی می‌دهند که در دل "حزب کمونیست" میشود "حزب کمونیست" قدرتمندتری وجود داشته باشد و در واقع در جو کردستان تسلیم ناسیونالیسم کرد می‌شوند مدعی هستند "به این ترتیب ما دست ناسیونالیسم را از پشت می‌ندیم که کاک خالد نتواند بیرولتاریا را بدبال خود بکشد. ما به این ترتیب جلوی تقویت ناسیونالیسم را می‌گیریم". آفرین بر شما، حقیقتاً که با ایجاد حزبی در دل "حزب کمونیست" که می‌تواند به سازمان ملل برود و بنام کومله و نه "حزب کمونیست" صحبت کند، مافع ملی کرد را از اولی تر از مافع بیرولتاریای ایران نداند، با دولت ایران نه مذاکره برداخته و تصمیم بگیرد و قرارداد امضاء کند، نه زحمتکشان کرد بگوئید که حساب حزب طقه کارگر آن‌ها جدا از حزب طقه کارگر ایران است و در اسانامه حقوق ویژه‌ای دارد که بالاتر از ویژه‌گی وحدت طفاتی کل طقه کارگر است، حقیقتاً نه تنها دست کاک خالد را از پشت ستاهد بلکه دهانش را بر بسته‌اید و حرفهایش را شما می‌زید.

شما نمی‌فهمید که اگر وظیفه کمونیست‌های غیر کرد به رسمیت تساختن حق خود تعیین سروت ملل تا سر حد جدانسیست یعنی تساوی حقوق ملی است وظیفه کمونیست‌های ملی که برای تساوی حقوق ملی مبارزه میکنند شعار وحدت و انترناسیونالیسم بیرولتاری است و توصیه به جدائی نیست. همه دیالکتیک مسئله ملی در این است. شما فقط برای کمونیست‌های غیر کرد تکلیف تعیین می‌کنید و گوئی کمونیست‌های کرد هیچ مسئولیتی بر دوش نداشته و باید سینه‌زنان دندان بورژواهای کرد روان شده و نه زحمتکشان کرد بگوئید، دیدید اتهامات بورژوازی کرد را روا بود و کمونیست‌های غیر کرد بیز با تساوی حقوق ملت کرد موافق بودند؟ تا اینجا البته کمونیست‌های کرد فقط نه بفع بورژوازی کرد تلغ کرده‌اند و نه به بفع سوسیالیسم و نه بفع مبارزه طبقاتی. تا اینجا اولویت با وجهه ملی و نه وجه طفاتی بوده است. پس چه موقع کمونیست‌های کرد می‌خواهند بورژوازی کرد را سرنگون کنند؟ چه موقع زحمتکشان کرد را که با روحیه ناسیونالیستی و نه انترناسیونالیستی پرورش داده‌اند علیه همین بورژوازی که حالا باجی سان پرچم وحدت ملی را به کف گرفته بسیج خواهند کرد؟ آیا در آن موقع از جاب بورژوازی کرد منتهم نخواهند شد که این کمونیست‌های کرد جاسوسان دولت همسایه‌اند و می‌خواهند ما را مجدداً به زیر سلطه آن‌ها بکشاند. آیا تجارب تاریخی خروارها از این توطئه‌های سورژوازی را نشان نمی‌دهد؟ آیا آن وقت برای سرکوب کمونیست‌ها از همان احساسات توویستی که دست بخت همان کمونیست‌ها بود سود نخواهند جست؟ یا باید بگوئی

ادامه در صفحه ۸

حق تعیین سرنوشت...

که کمونیست‌های کرد به تخیل دچارند و یا باید بگویند که آن‌ها نیز گردند و نه کمونیست، آن‌ها پوتش کمونیستی را برای استتار تئوریهای ملی خود بر تن کرده‌اند و خروشان که از پل گذشت هم‌رنگ جماعت خواهند شد و به ریش اتحاد مبارزان کمونیست (ناد یکی از گروههایی که در وحدت با کومله حزب کمونیست ایران را تاسیس کرد، مبنای تئوریک شکل جدید را شالوده ریخت و سپس نامش را به حزب کمونیسم کارگری تغییر داد-توفان) خواهند خندید.

(۱) روح همان استنتاج در بحث سمینار در این نفل قول حلول میکند.

فرض کنید در مقطعی جنبش انقلابی کردستان بتواند به استراتژی ما در این جنبش مسلحانه که عبارت از درهم شکستن و برچیدن نیروهای سرکوبگر و کسب حق تعیین سرنوشت از راه قهرآمیز است تحقق ببخشند و این هم در شرایطی تحقق پیدا کند که در بقیه ایران ارجاع حاکم باشد و یا این که ما با یکدوره رکود نسبتاً طولانی مبارزه طبقاتی روبرو باشیم که دورنمایی برای اعتلاش نمی‌بینیم، آیا در آن صورت، مجاز و منطقی نخواهد بود که کردستان در صورت توانائی حساب خود را از ایران جدا کند؟ مگر ما حق تعیین سرنوشت برای ملت‌ها را فقط برای این به رسمیت می‌شناسیم که هر موقع بورژوازی مصلحت دید از آن استفاده کند؟ چرا موفقی که مصالح مبارزه طبقاتی پروتاریا، امر دموکراسی و سوسیالیسم چنین چیزی را ایجاب کند، خود طبقه کارگر سیاسی را این حق جدائی استفاده کند؟ (ادامه دارد)

کمک مالی

رفیق کارگر از سوئد ۲۰۰ کرون

انتشارات جدید توفان

۱- در افشای تروریسم دولتی جمهوری اسلامی

۲- کردها و مبارزه آزادیبخش اثر اسماعیل پیشکچی برگردان سه‌پند.

۳- سالنامه توفان سال چهارم از شماره ۳۷ تا ۴۹

۴- سالنامه توفان سال پنجم و ششم از شماره ۵۰ تا ۶۴

عسسی عرا...

است. روش نازیها و فاشیستها در گمان و بتالیا و فرانسه و اسامان و بنغال و... حرکتی از این نوع است.

مبارزه بورژوازی - کمونیسم فقط در عرصه دینولوزیک و سیاسی انجام می‌گیرد. پس تنها بحثی از کار است. مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی و شدید خفقان مانند سواد فقط حسی از کمونیسم را مایوس و دل‌سکته کرده و نه تجدید سواد که از مبارزه دست بردارند و یا به دنبال بورژوازی می‌سوزند. ولی کمونیست‌های مومن که کمونیسم را عنوان یک نظریه علمی فیهده، همس کرده و پذیرفته‌اند، محال است نسبت به تبلیغ بورژوازی را بجزوند. ولی بورژوازی می‌داند که ایده‌ها باید به بروی مادی بدل شوند. یعنی این که ایده‌ها به بیرونی مادی بدل شوند به کادر ساز است و به سراسر آن که کادرها با روشهای مناسب بتوانند ایده‌های درست را به میان توده طبقه کارگر بیاورند. در اینجا سخن از سکولاریت و حزب کمونیسم است. بدون حزب طبقه کارگر، طبقه کارگر قادر است خود را نجات دهد. پس جنبش بورژوازی و ارجاع برنده نیست. آن‌ها در فکر بد که از بی‌دائیتی سکولاریت کارگری جلوگیری دارند و آن‌ها را در همان نطفه خفه می‌کنند. ما در تجربه خود می‌بینیم که بسیاری آثار کمونیسم در شمالک سوادها را در حسی ارتجاعی و تا حدودی حسی ایران فاعل تبلیغ سواد زنی بورژوازی این عمل را حفظ باک از بی‌دائیتی می‌کنند. تجربه‌ها حتی حاضر خواهد شد همه کمونیست‌هایی که غنای خود را حفظ کرده‌اند و یا سازماندهی دست دارند در حالات اندک در نقد خود بداتته مانند بداتته. این یک مسئله زمانی است. وجه مادی حویله بروی آن نکته کمیس این است که بورژوازی و ارتجاع در عرصه سکولاریت نیز با کمونیست‌ها نه مبارزه حاسه، آن‌ها را ساسانی کرده و درهم می‌شکنند زیرا پس طریق است که رابطه بین سواد و سوادیک قطع کرده. ندرهای با تجربه کمونیست با نابود کرده و مانع می‌شود که ایده‌های درست به بروی مادی بدل شوند. فقدان سکولاریت یعنی فضای بورژوازی و ارتجاع.

ما باید در تجربه سکولاریت بگوئیم که گفته‌اند. این است که باید سکولاریت را از گزند دشمنان حفظ کرد تا بداه کار تکامل بدات فراهم باشد. این احساس که باید به بروی سکولاریت را کار محفی در عرصه سکولاریت می‌برد. کمونیسم در حقیقت از کار محفی سبب می‌کنند. تجربه پیش از سال جنبش کمونیسم سخن می‌دهد. پس می‌تواند که مبارزه طبقاتی سوادها سبب بجه و با سواد فراوان است. در این دوره جای سواد سواد هم‌نفس که فریب دینولوزیک بورژوازی را بخورد و پس به سواد دو متر ربع سواد حاصل کرده‌اند. این سواد است که

بزرگوار کرده و حسدش را حوی کفتارها نیاندازند. ما فکر می‌کردیم این حقایق رومن قابل تذکر نیست لیکن با تنگنای فراوانی دیدیم که رهبر حزبی که نه کمونیست است و نه کارگری کنگره حزب خود، یعنی بالاترین مرجع تصمیم‌گیری حزب را که بهترین کادرهای حزب که در اقصی نقاط جهان کار می‌کنند و برای بحث و اتخاذ تصمیم به آن روی می‌آورند کنگره‌ای علنی اعلام کرده و از همه دوستان و دشمنان سرگند خورده طبقه کارگر دعوت می‌کنند تا به این تعاقبت کمونیستی لیک بگویند. همه دشمنان کمونیسم نیز از رادیو اسرائیل تا کیهان لندن و سلطنت طلبان و مامورین مخفی و علنی جمهوری اسلامی و سایر سازمانهای حاسوسی به این همه سفاهت و بی‌مسئولیتی آفرین گفته برای رهبر کبیر این حزب دست زده، برایتی طول عمر آرزو کرده و وی را به عنوان یک دموکرات که ترسی از کسی ندارد و می‌خواهد به بورژوازی نشان دهد که کمونیست‌ها تسلیم فشارهای وی نمی‌شوند معرفی خواهند کرد. خواننده سخنان این رهبر کبیر را می‌خواند که در رابطه با علنی برگزار کردن کنگره حزب نوشته: این یک قدم دیگر به جلو در مسیر تبدیل کمونیسم از یک حرکت مخفی و فرقه‌ای و تبه مذهبی، به یک حزب سیاسی بزرگ و در دسترس مردم است. حفا که چه ادعاهای دهان پرکنی. رهبر کبیر این حزب هنوز خبر ندارد که جنبش عظیم کمونیستی جهان که چهره تاریخ را تغییر داد و نظام استعماری را درهم پاشید و میلیونها انسان را از زیر ساطور سرمایه‌داری نجات داد نه فرقه‌ای بود و نه مذهبی و نه مخفی. چقدر یک آدم باید نامطلع و یا خود بزرگ بین باشد که به نفی سراسر تاریخ پرافتخار جنبش کمونیستی که مظهر خدمات بزرگ برای رهایی بشریت است بپردازد و فکر کند کمونیسم از زمانی آغاز شده که آن‌ها شروع کرده‌اند کتب کمونیستی را به غلط تفسیر کنند.

جنبش عظیمی که حزب توده ایران قبل از سقوط به زوریویسم یعنی در دوره نحت فعالیت کمونیستی خویش در ایران بوجود آورد، آن چنان نهادینه بود که هنوز که هنوز است نسلهای آتیه ایران نیز از آن تغذیه خواهند کرد و تأثیرات اجتماعی آن تا به امروز در ایران و منطقه باقی مانده و خواهد ماند و آنوقت شما از حرکات فرقه‌ای سخن می‌رانید!؟ شما خود را به سفاهت می‌زنید و یا این که حقیقتاً بی‌خردید؟

حکایت شما حکایت مورچه‌ای است که در لیوان آب افتاده و پنداشته با گروهک کوچک و ناتناش خود در دریا شنا می‌کند. نیلیسم شما حد و مرز ندارد و فقط برای تادی رادیو اسرائیل و کیهان لندن خوب است.

رهبر کبیر می‌نویسد: دور کردن کمونیست‌ها و ایده کمونیسم از بستر اصلی جامعه و زندگی هر روزه مردم، بریدن رابطه حزب با جامعه و طبقه کارگر، یک سیاست ادامه در صفحه ۹

دیوار یوگسلاوی...

دسیسه‌ها میلیونها توده مردم به درسی یا نه نادرستی هنوز از میلو سوویچ دفاع می‌کنند. امپریالیسم در عین حال پیشرفته می‌کوشد با یک تیر دو نشان بزند و آن این که رژیم ضد کمونیستی و ناسیونالیستی میلو سوویچ را که ادامه همان سیاست گذشته دوران تیتوست و از زمان ریاست جمهوری تیتو این کشور را به آلت فعل امپریالیسم در مقابل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - استالینی تبدیل کرده بود رژیم کمونیستی و حتی استالینی حاکم می‌زند و با این روش مویزانه کمونیسم را به لجن بکشد.

به نقل از رادیو بی بی سی می‌آوریم: "یوگسلاوی آخرین کشور اروپای شرقی بود که رژیم کمونیستی آن فروپاشید... این واقعیت که سرانجام آخرین رژیم کمونیستی در اروپای شرقی فروپاشیده شد که در ذهن مردم جا افتاد (رادیو بی بی سی ۱۶ مه ۱۳۷۹).

کسی نیست که نداند این تیتو و همین حزب سوسیالیستهای یوگسلاوی تحت عنوان گوناگون بودند که علیه استالین و علیه کمونیسم نجات‌دهنده کشور بیطرف و "راه سوم" مبارزه می‌کردند. کسی نیست که نداند همین حزب حاکم یوگسلاوی بود که کمونیستهای یونانی را که به آنجا پناهنده شده بودند تا بدست قصابان متجاوز انگلیس به یونان در زمان جنگ جهانی دوم نیافتند، از دم تیغ بدریغ گذراند و آن‌ها را به داخل خاک یوگسلاوی راه نداد. حال همان رادیو امپریالیسم انگلستان به ناگهان کشور ضد کمونیستی یوگسلاوی، این متحد سابق امپریالیسم غرب را "کمونیستی" می‌خواند تا خطاهای میلو سوویچ را به پای کمونیسم بویسد. امپریالیسم از هر روشی برای پیشبرد مقاصد کثیف خود استفاده می‌جوید.

علیرغم این فشارها، شانس روی کار آمدن سوران جین چیچ "بسیار کم بود، وی مجبور شد شخصیت دیگری را بعنوان مجلل برای انتخابات کوی در نظر بگیرد. این فرد کوشتونیتسا یک حقوق دان یوگسلاوی است.

"کوشتونیتسا یک چهره دموکرات و در عین حال دارای تفکر ضد ناتو است. وی تاکنون از ملاقات با مسئولان کشورهای عضو ناتو خودداری ورزیده و حتی مخالف دادگاه بین‌المللی جنایات جنگی در لاهه است... کوشتونیتسا به صراحت اعلام کرد، جنایتکاران جنگی یوگسلاو را تحویل دادگاه لاهه نخواهد داد" (رادیو بی بی سی).

همین مخالفت جزئی با ناتو توانسته کفه ترازو را به نفع اپوزیسیون سنگین کند.

کوشتونیتسا بر اساس گزارش‌های غربی در مجلس فدرال این کشور مشکل حریف داشت چون کرسی‌های مجالس در اختیار متحدان میلو سوویچ است. متحدان میلو سوویچ در دولت صربستان نیز خود برتری دارند و ... (همان روز).

کنشاند لندی که همان سیاست امپریالیستها را مورد حمایت قرار داده و بلندگوی ایرانی فارسی زبان آن ست نوشت: "سرانجام هستی مدعی مردم صربستان به پیروزی رسید و اسلوفان میلو سوویچ که آخرین دیکتاتور اروپا لقب گرفته بود در یک نطق میلو سوویچ خطاب به مردم شکست خورد و پذیرفت از صیقلی‌ها داشت مسیبه‌ها ساعتی پیش اطلاعاتی رسمی در ساعت گذشته که از پیروزی و سلاو کاستانکا در انتخابات ریاست جمهوری خبر میداد این تصمیم غریبانه اتخاذ شده که طی غیر اساسی کمونیست را حتی برخوردار است. به اعتقاد من سلاو در تصمیم احترام گذاشت وی در ادامه سخنان خود اظهار داشت: حزب سوسیالیست همچنان به عنوان حزبی قدرتمند اما در حال گداز یک حزب فاسد در محله باقی خواهد ماند.

میلو سوویچ پس از دیدن ما سریده سخنان گفت: این شرایط بسیار به سرد حزب رسانست خواهد بود و این حزب را برای سرزنی در دور آینده انتخابات آماده می‌کند.

دوستان عزیز من، من به شما می‌گویم که سابق سخنان را به دست خود بخوانید این که در قدرت بوده و همه امکانات در دست داشته حاضر شده است به نفع مردم فانونی گردید، به زعم من هنوز حریفی گفته و عنوان حزب افلت می‌دهد بعدی انتخابات حاضر نبود. کمی با عرض زوری روز هتیم. این زبان واقعیت نیست. زبان امپریالیسم جهانی است که از حلقه کیهان لندی سرور می‌آید.

توافق بین روش میلو سوویچ که همه را رس و هم به نفس را برده‌های امپریالیسم یکبارگی دست ز ریشتیانی وسیع بخشی از مردم نیز برخوردار خود روشی "مدنی" باید به حساب آید زیرا در خلاف تحریکات نوریستونی که معلوم است جنبه موفقی کی درهم شکست. وی مردم صرب ۱۷ سپتامبر در زمان شاه و ... ۳۰ - ۱۸ در زمان حسن انبگشود و آنها را سرکوب کرد. سرنگش من آقایان اپوزیسیون بودند که کساز مردم صرب توسط ناتو را برحق حمله میدادند و ... جزیه یوگسلاوی موافقت می‌کردند. انتها که کوشتونیتسا رسیده‌اند دیگر حقوق مردم کوشتونیتسا را به رسمیت نمی‌شناسند و آماده سرکوب آن‌ها خواهند بود. در حدائی شان از

یوگسلاوی جلو گیرند. روش امپریالیستها و اپوزیسیون "دموکرات" یکباره برگشته است و حال مدعی هستند که به چه دلیل مردم کوزوو می‌خواهند از یک یوگسلاوی "دموکراتیک" جدا شوند. فشار به کوزوویی‌ها شدت افزایش یافته است و فعالیتهای خرابکارانه و تروریستی و مافیائی آن‌ها تحت کنترل سربازان ناتو قرار گرفته است. ما اولین بار نیست که با این استراتژی امپریالیستی روبرو می‌شویم. نیروهای انقلابی جهان و ایران باید جزئیات این اقدامات خرابکارانه، تزلزل را و تزلزل آفرینی، جنگ روانی و فرسایشی را کنکاش کنند، و با آموزش دقیق از آن خود را برای روز مبادا تجهیز نمایند. امپریالیسم از همین روش در نیکاراگوئه انقلابی علیه حکومت انقلابی ساندریستها استفاده کرد. آن‌ها را سالها محاصره اقتصادی نمود. مزدوران خود را در هندوراس تحت عنوان "کنترا" با پول مردم ایران پروراند و دولت انقلابی نیکاراگوئه را به یک جنگ فرسایشی و نابرابر کشانید. در کنار آن عمال بین‌المللی آن‌ها نظایر همین کیهان لندی به جنگ تبلیغاتی علیه حکومت انقلابی نیکاراگوئه دست زدند تا فضای آنجا را بنفع نیروهای ارتجاعی با به استیصال کشاندن مردم و عقیدت خرد بورژوازی و ترس وی از امپریالیسم و فقر و قحطی و فشارهای گوناگون تغییر دهند و آتوق با فشار بین‌المللی و تبلیغاتی در یک انتخابات نابرابر عمال خود را به مردم تحمیل کردند و نام انتخابات دموکراتیک را بر آن نهادند و بتدریج به قلع و قمع نیروهای انقلابی مبادرت ورزیدند. همین روش را آن‌ها در روسیه بکار بردند و ما شما را به مقالات توفان در مورد انتخابات روسیه و نقش "سیا" و عمال امپریالیسم آلمان رجوع می‌دهیم. بیستین از همین راه بود که صاحب ۱۵ میلیارد دلار شد و امروز مطبوعات دموکراتیک غربی صدای آن را هم در نمی‌آورند.

امپریالیسم آمریکا از همین روش در کوبا، ایران و عراق استفاده کرده است ولی هنوز موفق نشده اپوزیسیون مورد دلخواه خود را بسازد، اپوزیسیون که مورد اعتماد مردم ایران و با عراق و کوبا نیز باشد. طبیعتاً ترس از قدرت گرفتن نهضت کمونیستی در ایران امپریالیسم را وادار می‌سازد در برخی مناطق دست به عصا راه رفته و نتواند بر سر سیاستش با همه متحدین اروپائی خود به توافق کامل برسد. لیکن باید به صاهیت روش آن‌ها برای اعمال نفوذ "دموکراتیک" در امور داخلی کشورها پی برد و آن را شناخت و آگاهی مردم را نسبت به آن افزایش داد.

آقای هومباخ مسئول "ییمان تثبیت بالکان" که عامل امپریالیسم آلمان در بالکان بوده و نماینده اتحادیه ادامه در صفحه ۱۱

یاری رسان، نیروی "توفان" را!

Workers of all countries unit!

TOUFAN

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

Nr. 87 Nov. 2000

دیوار یوگسلاوی در برابر سرمایه جهانی فرو می پاشد

میلسویچ را رسانه‌های غربی قصاب بالکان معرفی می‌کنند و معتقدند که وی با تن دادن به یک انتخابات نسبتاً آزاد عملاً زمینه فروپاشی حکومت خود را به وجود آورده است.

البته صرف نظر از این که در انتخابات اخیر تقلبی صورت گرفته باشد یا خیر، صرف نظر از این که اعتراف به تقلب در انتخابات تاکتیک جدید حزب سوسیالیست یوگسلاوی در مقابل فشار طاقت فرسای خارجی باشد یا نباشد یک امر به‌طور کلی حتی به اعتراف خبرگزاریهای غربی روشن است که هواداران رئیس جمهور قبلی یوگسلاوی آن طور که از خواهد بر می‌آید رقم بزرگی را تشکیل می‌دهند که زین پس حداقل بزرگترین حزب اقلیت یوگسلاوی خواهند بود. اکثریت مردم یوگسلاوی سوران جین چیچ را که خود را دموکرات می‌نماید متهم به همکاری با امپریالیسم آلمان کرده و در واقع وی را مهره سرسیده عرب در یوگسلاوی می‌دانند. وی به خاطر همین بدنامی نمی‌توانست نامزد مستقیم ریاست جمهوری شود زیرا وی در موقع حمله جناپتکارانه ناتو به یوگسلاوی و نابودی مردم و تاسیسات حیاتی و مهم این کشور برای ادامه بقا مردم یوگسلاوی به دشمن روی آورد و بلندگوی ناتو گردید و همان نقشی را که مجاهدین خلق در زمان حمله عراق به ایران ایفاء کرده و همه حقیقت

سیاسی خود را در ایران برده دادند. بر عهده گرفت. وی بعنوان همنساز عرب با کینه بر اشتباهات میلسویچ میلسویچ به حرکت مردم پرداخت و دلار و مارک بود که به حسب تلفات وی سرازیر می‌شد. سوران جین چیچ به عنوان رابط با امپریالیسم از یک برتش حبری امپریالیستی حیاس برخوردار بود و مرتب تا سوء استفاده محاصره اقتصادی امپریالیسم و تحریکات داخلی مردم را بر روی دموکراسی علیه رئیس جمهور قبلی که سلیم دیکته امپریالیسم نمی‌شد تحریک می‌کرد. در شهرهایی که آنها بیرو داشتند با نول امپریالیستیا وضع برده را به‌شدت می‌نخشد و این اقدامات تا سرسپیدی دست حزب اپوزیسیون حلوه می‌داد تا شرایط برای پیروزی انتخاباتی خود را فراهم آورد. در زمان انتخابات به سبب همه دستگاههای سلطانی امپریالیسم سورس ساربری را بر حزب سوسیالیست حاکم وارد آوردند. همان روتنهانی ستوده کردند که سوسیالیست در تجربه انتخابات روسیه برای روی کار آوردن دلقکی به نام پلستین از آنها سود حسند. جس هدانا و بدنتو مجانی میان مردم. جس یول. دادن رنوه و امان نامه به عناصر متزلزل. جس ریس جمهور مریکا صراحتاً مردم یوگسلاوی را تهدید کرد که در صورت انتخاب مجدد میلسویچ محاصره یوگسلاوی را ادامه داده و از همه حواست که وی را مجدداً انتخاب کند.

همه صفتی القول اند که محاصره یوگسلاوی نتایج روحی برای مردمی به عمده ده است، ۱۰ سال جنگ و تجربههای اقتصادی بسیار کمی. یوگسلاوی را به کنوری فلج شده تبدیل کرده است. در حال حاضر بیش از بیسی از مردم این کشور یکبار هستند و نرخ تورم ۵۰ درصد بر گذشته است.

این عوامل است که در تحریکات سوسیالیستی را برای خود در بازار یوگسلاوی هموار می‌کند و می‌کند.

وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد حدود پنج میلیون دلاری که واتنگن برای دستگیری میلسویچ تعیین کرده همچنان به فوت خود باقیست.

حقیقتاً وفاحت و بی‌سرمی عمر فانی بوسیفی باید داشت. همین حد در مورد داخلی یک کشور با تهدید و حالت کرد و در انتخابات آن اعمال نمود نمود. همین

روش را تمام اروپای متحد در قبال یوگسلاوی به کار برد. معلوم نیست این امپریالیستهای دموکرات به چه دلیل برای سر سوارتو و یا خامنه‌ای و رفسنجانی، و یا پینوشه جایزه تعیین نمی‌کنند؟

توجه کنید وزارت امور خارجه یک کشور برای سر رئیس جمهور قانونی یک کشور دیگر جایزه تعیین می‌کند و مافیا را برای دستگیری وی فرا می‌خواند. و صد البته خود را کشور تروریستی نیز نمی‌داند. امپریالیسم آمریکا حتی یکبار به دزدیدن رئیس جمهور قانونی کشور پاناما اقدام نمود و صدای هیچ بنی بشری از حلقوم در نیامد. همه ممالک "ضد تروریست" این اقدام تروریستی، آدم ربائی بین المللی را زیر سیلی در کردند. حقیقتاً که قانون جنگل در دنیای سرمایه داری حاکم است. حقیقتاً که آنها هر موقع خودشان اراده کنند قوانین و حقوق انسانها را زیر پا گذارده و به هیچیک از موازین شناخته شده بین المللی پایبند نیستند. در این کشورها وقتی مجمع تشخیص مصلحتشان تصمیم به عملی ضد انسانی، ضد قوانین اساسی و یا موازین بین المللی گرفت آن را بدون کوچکترین شرمی به اجراء می‌گذارند.

در موشتگرو برای فشار بیشتر به میلسویچ و تاثیر بر روان اجتماعی، سخن از جدائی یوگسلاوی به میان آوردند و بسیاری از هواداران میلسویچ و کادریهای حزب سوسیالیست را توسط عمال جاسوسی خود ترور کردند. شایع کردند که حاضرند برای میلسویچ در مسکو امان نامه تهیه کنند تا وی را با جنگ روانی به تسلیم وادارند. شایع ساختند که میلسویچ دست نشانده زنش است و اوست که "فولادزروه‌وار" شخص رئیس جمهور را می‌گرداند. کمیونهای ویژه متخصصین جنگ روانی آنها، سیاست خاصی را علیه افراد معین، خلع سلاح اراده عمومی، شایعه پراکنی، ساتناژ، جنگ روانی، تقویت اپوزیسیون از هر نظر چه مالی و چه معنوی تهیه دیدند تا نتیجه انتخابات را به نفع خود تغییر دهند. در این شرایط بود که انتخابات "دموکراتیک" در یوگسلاوی با "اراده آزاد" مردم برقرار شد. البته نتایج این انتخابات برای امپریالیسم شرم‌آور است زیرا نشان داد که علیرغم همه این فشارها و ادامه در صفحه ۱۰

به صفحه آزمایشی توفان در شبکه جهانی اینترنت خوش آمدید. www.toufan.de

سخنی با خوانندگان
ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مسخران گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی
TOUFAN
POSTBANK Hamburg
BLZ. 20110022 KONTO NR. 2573302600
GERMANY

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۳۴۶ ۶۹/۹۶۵۸

آدرس
TOUFAN
POSTFACH 103825
60108 FRANKFURT
GERMANY

پیروز باد حزب طبقه کارگر ایران